

The Making of Biblical Womanhood

ساختن «نقش کتاب مقدسی زن» به اصطلاح

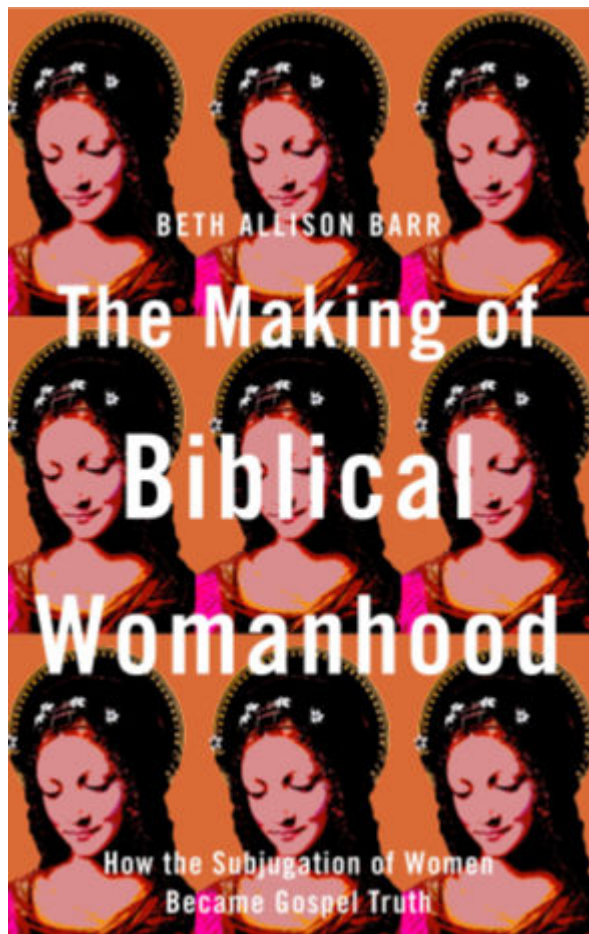
How the Subjugation of Women Became Gospel Truth

چگونه انقیاد زن به حقیقت انجیل تبدیل شد

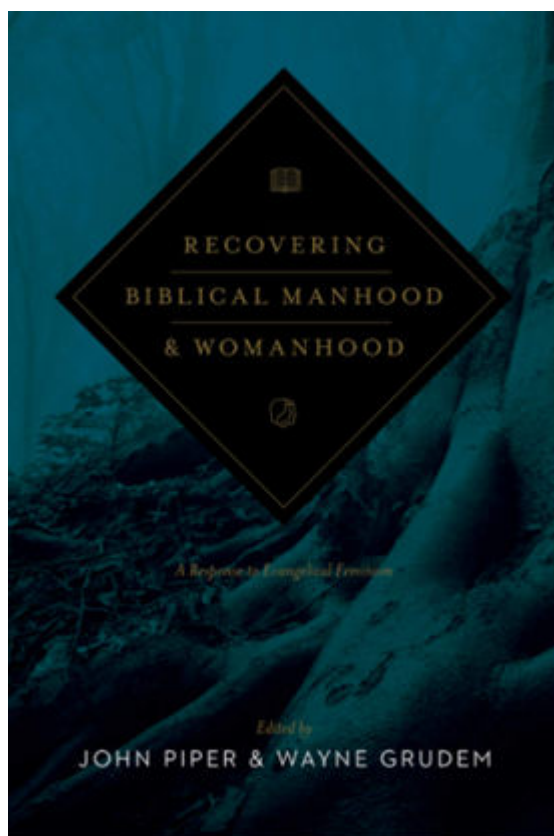
نویسنده: بث الیسون بار (Beth Allison Barr)، استاد تاریخ (با تخصص قرون وسطی) در دانشگاه بیلور (Baylor University)

Beth Allison Barr · ترجمه آلمانی: Hans-Jörg Ronsdorf · آوریل 2021 · بازبینی شده در اکتبر 2026

این کتاب یکی از واکنش‌ها به کتابی است که در سال 1991 در ایالات متحده منتشر شد: Recovering Biblical Manhood & Womanhood. آن کتاب آشکارا از فهمی سلسله‌مراتبی از نقش‌های مرد و زن در ازدواج، کلیسا و جامعه دفاع می‌کند. این کتاب از سال 2008 به آلمانی نیز در دسترس است (نگاه کنید به پایین). نویسندگان یا ویراستاران آن وین گرودم (Wayne Grudem) (شناخته‌شده به سبب کتاب «الهیات نظام‌مند» او، که به آلمانی نیز با عنوان «Biblische Dogmatik» در دسترس است) و الهی‌دان سرشناس جان پایپر (John Piper) هستند.



این واکنشی به این کتاب است:



به آلمانی:



فهرست مطالب

سپاسگزاری

مقدمه

1. آغازهای پدرسالاری

2. اگر «نقش کتاب مقدسی زن» اصلاً از پولس نباشد، چه؟

3. حافظه گزینشی ما از قرون وسطی

4. بهایی که اصلاحات دینی برای زنان انجیلی داشت

5. پاک کردن زنان از کتاب مقدس انگلیسی

6. تقدیس تسلیم

7. ارتقای «نقش کتاب مقدسی زن» به حقیقت انجیل

8. آیا زمان آن نرسیده که زنان را آزاد کنیم؟

ترجمه نمونه‌ای از فصل 2 (بدون پانویست‌ها)

اگر «نقش کتاب مقدسی زن» ما از پولس نباشد، چه؟

«از پولس متنفرم!»

نمی‌توانم به شما بگویم چند بار این را از دانشجویانم شنیده‌ام، بیشترشان زنان جوانی که از اینکه پولس چگونه علیه آنان به کار رفته داغ‌خورده و حتی زخم‌خورده‌اند، وقتی به آنان گفته‌اند که باید خاموش باشند (اول قرن‌تین 14)، تسلیم شوهرانشان باشند (افسیان 5)، نباید تعلیم دهند یا بر مردان اقتدار داشته باشند (اول تیموتائوس 2) و باید در خانه کار کنند (تیتوس 2). به آنان آموخته‌اند که خدا زنان را برای پیروی از رهبری مردان مقرر کرده است (اول قرن‌تین 11) و برای اینکه بر خانواده و خانه تمرکز کنند (کولسیان 3؛ اول پطرس 3)، و اینکه کارهای دیگری جز خانواده برای زنان باید در درجه دوم باشد، و اگر هم باشد، بیشتر از سر ناچاری یا پس از آنکه فرزندان‌شان خانه را ترک کرده‌اند.

چند سال پیش دانشجویی به دفترم آمد، به ظاهر برای گفت‌وگو درباره تکلیف درسی‌اش، اما زود روشن شد که آنچه واقعاً می‌خواست درباره‌اش گفت‌وگو کند، دعوتش بود. از من پرسید: آیا خدا شما را فرا خوانده است که هم استاد دانشگاه باشید و هم مادر و همسر کشیش؟ سخت بود؟ آیا عذاب وجدان داشتید که بیرون از خانه کار کرده‌اید؟ آیا شوهرتان از شما پشتیبانی کرد؟ مردم کلیسایتان چه فکر می‌کردند؟ او از ناکامی‌اش به عنوان یک مسیحی جاه طلب در کار، از محیطی محافظه کار، سخن گفت، کسی که می‌کوشید انتظارات کلیسا و خانواده را با هدف‌های حرفه‌ای‌اش هماهنگ کند. گفت‌وگویی که به تازگی با پدرش داشت او را رنجانده بود. چون نگران رشته اصلی‌اش بود، از او مشورت خواسته بود. پدرش کوشید

ترس‌هایش را آرام کند و گفت که رشته اصلی‌اش چندان مهم نیست، چون به هر حال ازدواج خواهد کرد و کار نخواهد کرد. او با بهت پاسخ داد: «بابا، واقعاً مرا چهار سال به دانشگاه می‌فرستی که هرگز از مدرکم استفاده نکنم؟»

نگرش این پدر نسبت به زنانی که بیرون از خانه کار می‌کنند، نامعمول نیست. چنان‌که دیدیم، پژوهشی از مؤسسه بارنا (Barna) در سال 2017 نشان داد که آمریکایی‌ها به‌طور کلی روزه‌روز با زنان در نقش‌های رهبری راحت‌ترند و برای موانع چشمگیری که زنان در محیط کار با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند درک بیشتری دارند – اما مسیحیان انجیلی عقب مانده‌اند. شاید حیرت‌انگیزترین شکاف در نگرش انجیلی به زنان در برخی نقش‌های رهبری مربوط باشد. در سال 2016 نوشتیم که نگرش وین‌گرودم (Wayne Grudem) نسبت به زنان – اینکه آنان هرگز نباید بر مردان اقتدار داشته باشند – پشتیبانی از یک نامزد زن برای ریاست جمهوری را برای او ناممکن می‌ساخت. پژوهش بارنا نشان می‌دهد که در این حق با من بود. رهبران انجیلی سفیدپوست مانند گرودم، که پشت نامزدی دونالد ترامپ (Donald Trump) برای ریاست جمهوری ایستادند، از گروهی‌اند که با یک رئیس‌جمهور زن کمتر از همه احساس راحتی می‌کنند. دست‌کم برای برخی رأی‌دهندگان انجیلی و جمهوری‌خواه (27 تا 35 درصد)، مشکل هیلاری کلینتون (Hillary Clinton) تنها این نبود که دموکرات است، بلکه این هم بود که زن است (27 درصد رأی‌دهندگان انجیلی و 35 درصد رأی‌دهندگان جمهوری‌خواه گفتند که با یک رئیس‌جمهور زن احساس راحتی نمی‌کنند). سه سال بعد شگفت‌زده نشدم که نامزدی الیزابت وارن (Elizabeth Warren) برای ریاست جمهوری زیر همان تیغ جنسیتی رفت.

اندیشه‌ها اثر دارند. این باورهای انجیلی – اینکه چرا برای تغییرناپذیری تسلیم زن استدلال می‌کنند – در شیوه تفسیر آنان از پولس ریشه دارند. شورای مردانگی و زنانگی کتاب مقدسی (Council on Biblical Manhood and Womanhood) شاید مرور خود بر مکمل‌گرایی¹ را با پیدایش 2 آغاز کند، اما خوانش آن از این روایت آفرینش از اول قرن‌های 11 و اول تیموتائوس 2 گرفته شده است. سخنان پولس هر جنبه‌ای از تعالیم مکمل‌گرا را تعیین می‌کند. انجیلیان متن‌های پولس را چنان می‌خوانند که گویی تفاوت‌هایی پایدار و مقرر از سوی خدا در نقش‌های دو جنس تعیین می‌کنند. مردان اقتداری اعمال می‌کنند که زنان ندارند. مردان رهبری می‌کنند، زنان پیروی می‌کنند. پولس این را به ما می‌گوید.

آیا جای شگفتی است که دانشجویانم از پولس متنفرند؟

اما اگر پولس را نادرست خوانده باشیم، چه؟ در سال‌های نخست خدمت‌مان به جوانان، من و شوهرم گروهی از نوجوانان را به یک همایش آخر هفته بشارتی بردیم. یکی از سخنرانان سلاح پنهان بشارتی‌اش را فاش کرد – این پرسش: «اگر اشتباه کرده باشی، چه؟» چیز زیادی از آن همایش به یاد ندارم، اما این پرسش در ذهنم ماند. آن را در کارم به‌عنوان مورخ سودمند یافته‌ام – اگر در نتیجه‌گیری‌هایم اشتباه کرده باشم، چه؟ آیا آماده‌ام شواهد را دوباره بسنجم؟ آن را به‌عنوان معلم سودمند یافته‌ام، به‌ویژه وقتی دانشجویی اندیشه‌ای دیگر به من عرضه می‌کند. پرسش «اگر اشتباه کرده باشم، چه؟» به من کمک می‌کند بهتر به دیگران گوش دهم. مرا فروتن نگه می‌دارد. مرا پژوهشگر بهتری می‌سازد.

پس پرسش من از مسیحیان انجیلی مکمل‌گرا این است: اگر اشتباه کرده باشید، چه؟ اگر انجیلیان پولس را از دریچه فرهنگ مدرن فهمیده باشند، نه آن‌گونه که پولس می‌خواست فهمیده شود، چه؟ جنبش انجیلی بیم دارد که پذیرفتن رهبری زنان به معنای سر خم کردن در برابر فشار فرهنگی باشد. اما اگر کلیسا با رد رهبری

زنان در برابر فشار فرهنگی سر خم کند، چه؟ اگر تفسیر ما از پولس - و در نتیجه کنار گذاشتن زنان از وظایف رهبری - به جای اینکه خوانشی «ساده و طبیعی» باشد، از این ناشی شود که خود را با نگرش‌ها و الگوهای فکری پیرامونمان سازگار می‌کنیم، چه؟ شاید مسیحیان در گذشته پولس را برای کنار گذاشتن زنان از رهبری به کار برده باشند، اما این بدان معنا نیست که تسلیم زنان کتاب مقدسی است. تنها بدان معناست که مسیحیان امروز همان اشتباه مسیحیان گذشته را تکرار می‌کنند - با اینکه رفتارمان با زنان را بر پایه جهان پیرامونمان تنظیم می‌کنیم، نه بر پایه جهانی که عیسی ممکن بودنش را به ما نشان می‌دهد.

پس وقتی دانشجویانم می‌گویند که «از پولس متنفرند»، پاسخ می‌دهم: آنچه از آن متنفرید پولس نیست؛ بلکه از این متنفرید که نامه‌های پولس چگونه شالوده فهمی از نقش‌های کتاب مقدسی جنسیت شده‌اند که زنان را سرکوب می‌کند. بوری رابرتس گاونتا (Beverly Roberts Gaventa)، از دانشمندان برجسته در پژوهش درباره پولس، گلایه می‌کند که انجیلیان چنان وقت زیادی صرف کرده‌اند تا «سطرهای نامه‌های پولس را در جست‌وجوی گزاره‌های الهیاتی و رهنمودهای اخلاقی که باید به دقت رعایت شوند زیرورو کنند»، که هدف بزرگ‌تر پولس را از دست داده‌ایم. ما فراخوان او به یگانگی را به پاسداری از مرزها به خاطر یکسانی فروکاسته‌ایم؛ ما «ویژگی بنیادین» بدن مسیح را با سلسله‌مراتبی خشک از جنسیت و قدرت معاوضه کرده‌ایم. انجیلیان به جای اینکه «همراه با پولس بیندیشند»، چنان‌که گاونتا فرا می‌خواند، پولس را به سلاحی برای جنگ‌های فرهنگی خودمان تبدیل کرده‌اند. بویکین سندرز (Boykin Sanders)، پژوهشگر عهد جدید، توضیح می‌دهد که زمان آن رسیده است که پولس را در موضوع زنان درست بفهمیم. او با حروف درشت زیر عنوان «نه مرد و نه زن» استدلال می‌کند: «درس برای کلیسای سیاه‌پوستان در اینجا این است که تبعیض جنسیتی در کار کلیسا پذیرفتنی نیست.» پولس به ما نشان می‌دهد که تبعیض جنسیتی «بازگشتی به راه‌های جهان» است، و ما به «جهان تازه انجیل مسیح مصلوب» فرا خوانده شده‌ایم.

حقیقت - واقعیت انجیلی - این است که ما چنان بر سازگار کردن پولس با خودمان تمرکز کرده‌ایم که فراموش کرده‌ایم خود را با آنچه پولس ما را به آن فرا می‌خواند سازگار کنیم: یکی بودن در مسیح. ما به جای اینکه بهتر را برگزینیم و «جهان تازه انجیل مسیح مصلوب» را در آغوش بگیریم، تصمیم گرفته‌ایم همان کاری را ادامه دهیم که انسان‌ها همیشه کرده‌اند: ساختن برج سلسله‌مراتب و قدرت خودمان.

چون می‌توانیم پولس را طور دیگری بخوانیم

کشیشی از قرون وسطی موعظه محبوب من درباره ازدواج را نوشته است. کمتر کسی نام او را می‌شناسد، هرچند دوروتی ال. سیرز (Dorothy L. Sayers) با نقل قول از او در رمان پلیسی کلاسیکش «The Nine Tailors» (به آلمانی «Die neun Schneider»؛ یکی دیگر از کتاب‌های محبوب من) دلم را ربود. نام او جان میرک (John Mirk) بود، و در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم در غرب انگلستان می‌زیست. مجموعه موعظه‌هایش، Festial، در انگلستان محبوب شد - چنان محبوب که نخستین مجموعه موعظه‌های رسمی پروتستان در سال 1547 تا حدی برای مقابله با همین نفوذ نوشته شد. شواهدی هست که موعظه‌های Festial تا آستانه اصلاحات دینی چاپ می‌شدند و اینکه Festial با وجود آموزه کاتولیکی‌اش در سراسر دوران فرمانروایی ملکه الیزابت اول همچنان موعظه می‌شد.

بشنوید که در این موعظه Festial رابطه زناشویی میان مرد و زن چگونه توصیف می‌شود: «پس مرد بنا بر حکم خدا باید زنی هم‌سن، هم‌پایه و هم‌تبار برای خود بگیرد.» متن ادامه می‌دهد: «از این رو مرد باید پدر و

مادر را ترک کند و به سوی او برود چون به سوی پاره‌ای از خودش، و زن باید او را دوست بدارد و مرد او را، به‌راستی با یکدیگر، و این دو باید یک تن باشند.» این موعظه بر سلسله‌مراتب تأکید نمی‌کند، بلکه بر اینکه مرد و زن باید «به‌راستی با یکدیگر» دوست بدارند و «یک تن» شوند. هنگامی که کشیش حلقه زن را برکت می‌دهد، توضیح می‌دهد که حلقه «نمایانگر خداست، که نه آغازی دارد و نه پایانی، و آن را بر انگشت او می‌گذارد، که رگی دارد که به قلبش می‌رود، تا نشان دهد که او باید خدا را بیش از همه دوست بدارد و سپس شوهرش را». حلقه اعلام می‌کند که وفاداری زن نخست از آن خداست و سپس از آن شوهرش. هرچند این موعظه سرشار از آیات کتاب مقدس است و فراوان از پیدایش 1-3 و نیز از متی 22 و یوحنا 2 نقل می‌کند، از پولس نقل نمی‌کند. هیچ ارجاعی به افسسیان، کولسیان، تیتوس یا حتی اول پطرس ندارد – نوشته‌های عهد جدید که چنان‌که می‌دانیم فراخوانی به زنان را در بر دارند که سر به انقیاد شوهرانشان بسپارند. این بخش‌های عهد جدید، که به «جدول‌های وظایف خانوادگی»² شناخته می‌شوند (افسسیان 6:9-5:21؛ کولسیان 3:18-4:1؛ اول پطرس 2:18-3:7؛ تیتوس 2:1-10)، بر بحث‌های امروزی درباره نقش‌های جنسیتی چیره‌اند و شالوده تغییر را نهادند که در الحاقیه سال 1998 به «Baptist Faith and Message» آمد، اینکه زنان باید «با رغبت تسلیم» اقتدار شوهرانشان باشند. اما به گفته کریستین پیتز (Christine Peters)، مورخ، موعظه قرون وسطایی مرک «بر تسلیم زن به‌عنوان شالوده زندگی خوب در ازدواج بسیار کم تأکید می‌کند». مرک اعلام نمی‌کند که زن باید از شوهرش اطاعت کند. در واقع موعظه او تأکید می‌کند که حوا درست به این سبب به دردر افتاد که شوهرش را بیش از اندازه دوست داشت، و بدین‌سان حلقه ازدواج نماد تعلق زن به شوهرش نیست – یادآوری‌ای است برای زنان که خدا را در جای نخست بگذارند.

در پژوهش‌های دریافتم که در موعظه‌های اواخر قرون وسطی در انگلستان، بخش‌هایی از نوشته‌های پولس که دانشجویانم در برابرشان به اعتراض برمی‌خیزند به‌ندرت موعظه می‌شدند. این تفاوتی جدی با موعظه‌ها در جهان انجیلی امروز است – و بسیار شگفت‌آور، اگر در نظر بگیریم که جهان قرون وسطی به همان اندازه جهان باستان و جهان امروز ما به پدرسالاری گرایش داشت (در فصل بعد بیشتر در این باره). این همچنین تفاوتی جدی است با آنچه درباره نوشته‌های پولس درباره زنان به ما آموخته‌اند – اینکه آن‌ها در سراسر تاریخ مسیحیت همچون رشته‌ای پیوسته به کار رفته‌اند تا نقشه خدا را که مردان رهبری کنند و زنان پیروی کنند پابرجا نگه دارند.

این به‌سادگی درست نیست. برای نمونه کاتولیسیسم را در نظر بگیرید. به نظر می‌رسد انجیلیان چنین می‌اندیشند: چون سنت کاتولیک زنان را دستگذاری نمی‌کند، باید برای پشتیبانی از سر بودن مرد در ازدواج نیز به پولس متوسل شود. چنین نیست، یا دست‌کم به‌طور پیوسته چنین نیست. دنیل سیره (Daniel Cere)، پژوهشگر دین، توضیح می‌دهد: «در سنت کاتولیک هرگز سنتی از تعلیم رسمی وجود نداشته است که از تسلیم [زن‌اشویی] پشتیبانی کند». آلوین بلامایرز (Alcuin Blamires)، مورخ قرون وسطی، از «تناقض‌های عذاب‌آوری» (هم عملی و هم کتاب مقدسی) سخن می‌گوید که گریبان تعلیم کاتولیکی قرون وسطی درباره جنسیت، اقتدار و بدن مسیح را گرفته بودند. برای نمونه، چون شوهران گناه می‌کردند، اغلب رهبران بدی برای همسرانشان از آب درمی‌آمدند – و بدین‌سان «خط پایه» اقتدار مردانه را برای واعظان قرون وسطی تار می‌کردند. چنان‌که متنی از اوایل قرن پانزدهم استدلال می‌کرد، زن نباید کورکورانه از شوهرش پیروی کند، زیرا – چنان‌که در موعظه ازدواج مرک آمده است – وفاداری‌اش را نخست به عیسی به‌عنوان «مهم‌ترین شوهرش» بدهکار بود. برای زنان قرون وسطی، عیسی به‌عنوان سر می‌توانست بر اقتدار شوهر برتری یابد؛ گاه زنان حتی می‌توانستند رهبری را بر عهده گیرند. پیتر آبلار (Peter Abelard)، اسکولاستیک

نامدار قرن دوازدهم، دربارهٔ داستان کتاب مقدسی زنی که عیسی را با روغن تدهین می‌کند (متی 26:6-13؛ مرقس 14:3-9؛ لوقا 7:37-50) بحث می‌کند. آبلار می‌نویسد که وقتی «زن و نه مرد با سَر مسیح پیوند می‌یابد»، او «در واقع او را به‌عنوان "مسیح" منصوب می‌کند». عیسی با اجازه دادن به زنی که او را با روغن تدهین کند، برتری مردانه را لغو می‌کند - او به زنی اجازه می‌دهد کاری کند که تا آن زمان تنها مردان می‌توانستند بکنند: تدهین پادشاه. بلامایرز استدلال آبلار را «جابه‌جایی حیرت‌انگیزی در رابطهٔ متعارف جنسیتی، که بدن را زنانه و سَر را مردانه می‌دانست» توصیف می‌کند. بلامایرز می‌نویسد که تدهین عیسی به‌دست آن زن برای آبلار یک «نام‌گذاری» است. «این همان زنی است که قدوس قدوسان را به مسیح بودن تدهین می‌کند». می‌توانستم بسیار بیشتر بگویم، اما نکته این است: با وجود وسواس انجیلی به سَر بودن مرد، مسیحیان در گذشته و حال کمتر مطمئن بوده‌اند. موضع پاپ ژان پل دوم در نامهٔ رسولی سال 1988 او («Mulieris dignitatem») نمونهٔ خوبی از این است. او اشاره می‌کند که به کار بردن نوشته‌های پولس در افسسیان 5 برای توجیه برتری مردانه و تسلیم زنانه در ازدواج همانند به کار بردن این بخش‌ها برای توجیه برده‌داری می‌بود.

چون پولس هرگز در پی تأکید بر تسلیم زنان شوهردار نبود

پس بیایید دربارهٔ تسلیم زنان شوهردار سخن بگویم، اندیشه‌ای که انجیلیان از جدول‌های وظایف خانوادگی عهد جدید استخراج می‌کنند. چنان‌که دیدیم، زمینهٔ تاریخی نشان می‌دهد که تسلیم زنان شوهردار هدف نوشته‌های پولس نبود، حتی در جدول‌های وظایف خانوادگی. اگر پولس جدول‌های وظایف خانوادگی را نه برای این آورد که به مسیحیان تجویز کند چگونه از سلسله‌مراتب جنسیتی امپراتوری روم پیروی کنند، بلکه برای اینکه به آنان بیاموزد در محیط رومی‌شان به گونه‌ای دیگر زندگی کنند، چه؟ اگر جدول‌های وظایف خانوادگی را می‌شد نه به‌عنوان «متن‌های وحشت» عهد جدید برای زنان، بلکه به‌عنوان ایستادگی در برابر پدرسالاری رومی خواند، چه؟

اگر به ظاهرشان بسنده کنیم (به‌عنوان «تفسیری ساده و تحت‌اللفظی»)، به نظر می‌رسد جدول‌های وظایف خانوادگی ساختار پدرسالارانهٔ رومی را تقدیس می‌کنند: اقتدار paterfamilias (شوهر/پدر) بر زنان، فرزندان و بردگان. متن کولسیان 3 این را به‌خوبی نشان می‌دهد: «ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنان‌که در خداوند شایسته است. ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید و با ایشان تلخی نکنید. ای فرزندان، در همه‌چیز از والدین خود اطاعت کنید، زیرا این در خداوند پسندیده است. ای پدران، فرزندان خود را خشمگین نکنید، مبادا دلسرد شوند.

ای غلامان، در همه‌چیز از اربابان جسمانی خود اطاعت کنید، نه به خدمت ظاهری، همچون کسانی که می‌خواهند انسان‌ها را خشنود سازند، بلکه با دلی ساده و با ترس خداوند» (کولسیان 3:22).

اگر چیز زیادی دربارهٔ پدرسالاری رومی نمی‌دانید: قیمومت مردانه قانون روم بود. زنان شوهردار از نظر قانونی می‌بایست تسلیم اقتدار شوهرانشان می‌بودند؛ زنان بی‌شوهر می‌بایست تسلیم اقتدار پدرانشان یا نزدیک‌ترین خویشاوند مردشان می‌بودند؛ زنان نمی‌توانستند مالک دارایی باشند یا به‌طور مستقل کسب‌وکار داشته باشند؛ زنان نمی‌توانستند هیچ معاملهٔ حقوقی یا مالی انجام دهند، مگر اینکه مردی از جانب آنان عمل کند. از این دیدگاه تاریخی، شگفت‌آور نیست که در متن‌های رومی قرن اول (عهد جدید) بحث‌هایی دربارهٔ زنان شوهردار بیابیم که واقعیت زندگی زنان شوهردار را در جهان رومی قرن اول بازتاب

می‌دهند. دستوری که پولس آورده است، اینکه زنان باید تابع شوهرانشان باشند، درست همان چیزی است که جهان رومی انتظار داشت.

ما به عنوان انجیلیان امروزی این را به سادگی نمی‌فهمیم.

پولس به نخستین مسیحیان نگفت که باید مانند همه دیگران باشند؛ به آنان گفت که به عنوان مسیحی باید متفاوت باشند. ریچل هلد ایوانز (Rachel Held Evans) جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی را «بازآمیخته‌ای عیسوی» (Jesus-Remix) از پدرسالاری رومی توصیف می‌کند. پژوهش‌های علمی نشان می‌دهند که واژه «بازآمیخته» توصیف خوبی به دست می‌دهد. برای نمونه، کارولین اوسیک (Carolyn Osiek) و مارگارت مک‌دونالد (Margaret MacDonald)، پژوهشگران عهد جدید، استدلال می‌کنند که تعالیم اخلاقی‌ای که در جدول وظایف خانوادگی نامه افسسیان جای گرفته‌اند، چنان «در تقابل» با جهان یونانی-رومی‌اند که به جای اینکه نشانه هم‌رنگی باشند، «جدول وظایف خانوادگی به عنوان همان چیزی عرضه می‌شود که سرانجام ایمانداران را متمایز می‌کند». به گفته شی-مین لو (Shi-Min Lu)، اگر جدول‌های وظایف خانوادگی را درست بخوانیم، نه تنها زنان را آزاد می‌کنند، بلکه همه اعضای خانواده را از «عناصر سرکوبگر» جهان رومی رها می‌سازند. پولس پدرسالاری رومی را بر مسیحیان تحمیل نکرد؛ پولس از یک بازآمیخته عیسوی بهره گرفت تا به مسیحیان بگوید که انجیل چگونه آنان را آزاد می‌کند.

پس بیایید به بازآمیخته عیسوی دو بخش مشابه از جدول‌های وظایف خانوادگی نزد پولس نگاه کنیم:

[کولسیان 3:18-19] ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنان‌که در خداوند شایسته است. ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید و با ایشان تلخی نکنید.

[افسسیان 5:21-22، 25، 28، 33] **تسلیم یکدیگر باشید در ترس مسیح. ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنان‌که تسلیم خداوند. ... ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید، چنان‌که مسیح نیز کلیسا را دوست داشت و خود را برای آن فدا کرد، ... به همین گونه شوهران موظف‌اند زنان خود را مانند بدن‌های خود دوست بدارند. ... اما شما نیز، هر یک از شما زن خود را مانند خود دوست بدارد؛ و زن باید شوهر خود را حرمت بگذارد.**

ما به عنوان مسیحیان امروزی بی‌درنگ اقتدار مردانه را می‌شنویم. ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید. اما نخستین شنوندگان پولس، مسیحیان قرن اول، بی‌درنگ عکس آن را می‌شنیدند. ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید و هرگز با آنان درشتی نکنید. ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید، همان‌گونه که مسیح کلیسا را دوست داشت و خود را برای آن فدا کرد. کانون جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی امروز دیگر همان نیست که در جهان رومی بود.

برای نمونه، فیلسوف ارسطو (Aristotle) از قرن چهارم پیش از میلاد را در نظر بگیرید. ارسطو در کتاب «سیاست» خود چیزی نوشت که قرار بود به یکی از تأثیرگذارترین متن‌های وظایف خانوادگی در فرهنگ غرب تبدیل شود. بشنوید که چه گفت:

درباره اداره خانه دیدیم که سه بخش دارد – یکی فرمانروایی ارباب بر بردگان است ...، دیگری فرمانروایی پدر و سومی فرمانروایی شوهر. شوهر و پدر، چنان‌که دیدیم، بر زن و فرزندان فرمان می‌رانند، که هر دو آزادند، اما این فرمانروایی متفاوت است: فرمانروایی بر فرزندانش شاهانه است، و بر زنش فرمانروایی‌ای

قانونی. زیرا هرچند ممکن است استثناهایی بر نظم طبیعت وجود داشته باشد، مرد از روی طبیعت برای فرمانروایی شایسته‌تر از زن است. ... نابرابری [میان مرد و زن] پایدار است. ... شجاعت مرد در فرمان دادن آشکار می‌شود، و شجاعت زن در اطاعت کردن. ... همه طبقات را باید دارای ویژگی‌های خاص خود دانست؛ چنان‌که شاعر درباره زنان می‌گوید: «خاموشی افتخار زن است، اما این به همان اندازه افتخار مرد نیست.»

تفاوت‌ها را می‌شنوید؟ ارسطو به طور خاص برای مردان می‌نویسد که چگونه باید فرمان برانند و چرا حق فرمانروایی دارند. او زیردستان را در گفت‌وگو شرکت نمی‌دهد. اداره خانه قلمرو مرد رومی است – به عنوان ارباب، پدر و شوهر. سخن تنها خطاب به مردان است.

در مقابل، جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی همه کسانی را که در کلیسای خانگی‌اند خطاب می‌کنند – مردان، زنان، فرزندان و بردگان. هر کس در گفت‌وگو شرکت داده می‌شود. لوسی پپیات (Lucy Peppiatt)، الهی‌دان، می‌نویسد که این «کلید» نفوذ براندازنده مسیحی در پدرسالاری رومی است. چون جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی به جای پیش‌فرض گرفتن قیمومت سرپرست مرد، همه اعضای خانواده رومی را خطاب می‌کنند، «در درون خود دگرگونی جایگاه‌های معمولی را که به مردان، زنان، بزرگان و فرزندان داده می‌شد، و دگرگونی انتظاراتی را که از آنان می‌رفت، در بر دارند». جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی به جای اینکه به مردی اقتدار دهند که از جانب افراد خانواده‌اش سخن بگوید و عمل کند، به هر یک از اعضای خانواده – که با ایمانشان به مسیح به یکدیگر پیوسته‌اند – این حق را می‌دهند که خودشان بشنوند و عمل کنند. این تفاوتی بنیادین با ساختار پدرسالارانه رومی است. ساختار مسیحی کلیسای خانگی در برابر جهان پدرسالارانه امپراتوری روم ایستادگی می‌کند.

چون پولس در پی برجسته کردن اقتدار مردانه نبود

شیوه‌ای که جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی اقتدار مردانه را شکل می‌دهند نیز می‌تواند به عنوان مخالفت با پدرسالاری رومی خوانده شود. ارسطو (Aristotle) برای توجیه اقتدار مردانه می‌نوشت. او بر نابرابری پایدار میان مردان و زنان تأکید می‌کرد: طبیعت مرد فرمان دادن است، در حالی که طبیعت زن اطاعت کردن است. جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی کاری دیگر می‌کنند. پولس در کولسیان 3 دستورهایش درباره خانواده را با فراخوانی نخست به زنان آغاز می‌کند – نه به مردی که احتمالاً حرف آخر را می‌زند (کاری که ارسطو می‌کند). هم پپیات (Peppiatt) و هم اسکات مک‌نایت (Scot McKnight) تأکید می‌کنند که پولس قدرت و اقتدار مرد را برجسته نمی‌کند. بلکه پولس تأکید می‌کند که زنان باید تسلیم باشند، چنان‌که در خداوند شایسته است (نه به این سبب که فرودست‌اند)، و اینکه شوهران باید زنان خود را دوست بدارند و با آنان درشتی نکنند. مک‌نایت می‌نویسد: «به جای اینکه دستور به زن بر پایه اقتدار، قدرت، رهبری یا مقام شوهرش در یک سلسله‌مراتب استوار شود، دلیل آن به کلی متفاوت است: بر شیوه زندگی خداوند استوار است.» عیسی، و نه **paterfamilias** رومی، رهبری خانواده مسیحی را بر عهده دارد.

به همین گونه، افسسیان 5 را می‌توان ایستادگی در برابر پدرسالاری رومی خواند. بسیاری از دانشمندان استدلال می‌کنند که پولس کل بحث خود درباره جدول‌های وظایف خانوادگی را زیر آیه 21 قرار می‌دهد: «تسلیم یکدیگر باشید از روی احترام به مسیح.» اگر این آیه را در آغاز جدول وظایف خانوادگی نامه افسسیان بخوانیم، همه چیز را دگرگون می‌کند. آری، زنان باید تسلیم باشند، اما شوهران نیز. افسسیان 5

به جای تأکید بر فرودستی زنان، بر برابری زنان تأکید می‌کند - آنان در آیه 22 فرا خوانده می‌شوند که تسلیم باشند، درست همان‌گونه که شوهرانشان در آیه 21 فرا خوانده می‌شوند که تسلیم باشند. تسلیم متقابل در آیه 21، به جای اینکه مسیحیان را تنها بخشی دیگر از توده رومی سازد (که در آن بر تسلیم زنانه تأکید می‌شود)، «ویژگی شیوه‌ای از زندگی است که ایمانداران را از جهان بی‌ایمان متمایز می‌کند».

به سبب پیامدهای بنیادین آیه 21، این آیه در ترجمه‌هایی از کتاب مقدس که می‌خواهند دیدگاه مکمل‌گرا (سلسله‌مراتبی) را حفظ کنند، باید از آیه 22 جدا شود.³ ترجمه English Standard Version (ESV) آیه 21 را در پایان بخشی می‌گذارد که مترجمان عنوان «Walk in Love» (در محبت رفتار کنید) را بر آن نهاده‌اند. این کار آیه 21 را از آغاز بخش بعدی با عنوان «زنان و شوهران» جدا می‌کند، که آنگاه با آیه 22 آغاز می‌شود: «ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنان‌که تسلیم خداوند.» بدین‌سان ESV برمی‌گزیند که تسلیم زنانه را در آیه 22 برجسته کند و آن را به معنای واقعی کلمه از نفوذ براندازنده پولس در پدرسالاری رومی در آیه 21 جدا می‌سازد.

کاری که مترجمان ESV در افسسیان 5 کرده‌اند، مرا به یاد نقدی می‌اندازد که باستان‌شناس، ایان موریس (Ian Morris)، درباره مردان آتنی در یونان کلاسیک مطرح کرده است. موریس می‌نویسد که تصادفی نیست که باستان‌شناسان شواهد مادی اندکی از زنان در آتن باستان می‌یابند. «زنان و بردگان نادیدنی می‌مانند»، اما این نه به سبب «مشکلات روش‌شناختی» است و نه به سبب انتساب نادرست شواهد از سوی دانشمندان. «فرهنگ شهروندی مردانه به طرزی غیرعادی فراگیر» دولت‌شهر یونانی نه‌تنها زنان را به انقیاد درآورد، بلکه فضاهایی را که زنان در آن‌ها می‌زیستند چنان خوب کنترل کرد که ردپای اندکی از آنان بر جا مانده است. زنان نادیدنی می‌مانند، زیرا «شهروندان مرد آتن چنین می‌خواستند». در ترجمه ESV از افسسیان 5 بر انقیاد زنان تأکید می‌شود، و فراخوان به شوهران برای تسلیم بودن کم‌رنگ می‌شود - نه به این سبب که پولس چنین منظوری داشت، بلکه به این سبب که مترجمان مکمل‌گرای ESV چنین می‌خواستند.

افسسیان 5:21 تنها واژگونی بنیادین پدرسالاری رومی در این فصل نیست. پولس همچنین می‌خواهد که مردان زنان خود را دوست بدارند، همان‌گونه که بدن خود را دوست دارند. آیا می‌دانستید که در جهان یونانی-رومی بدن زن بدن مردانه ناقص و بدشکل شمرده می‌شد؟ ارسطو در نوشته‌اش «درباره پیدایش جانوران» می‌نویسد که «موجود مادینه گویی مردی بدشکل است» و اینکه «چون طبیعت زنانه ضعیف‌تر و سردتر است ... باید حالت زنانه را گویی نوعی ناقص‌الخلقگی بدانیم». زنان به معنای واقعی کلمه هیولا بودند. البته ارسطو می‌پذیرفت که ناقص‌الخلقگی زنانه پدیده‌ای «عادی» و سودمند بود. جالینوس (Galen) در قرن دوم میلادی نیز زنان را مردانی ناقص اعلام کرد که گرمای کافی برای بیرون راندن اندام‌های جنسی‌شان نداشتند. اما او نیز مانند ارسطو می‌پذیرفت که خوب است مردانی بدشکل وجود دارند، زیرا در غیر این صورت تولیدمثل ناممکن می‌بود.

در مقابل، پولس هیچ نشانی از این تحقیر بدن زن نشان نمی‌دهد. او اعلام می‌کند که بدن‌های مردانه ارزشمندتر یا شایسته‌تر از بدن‌های زنانه نیستند. زنان نیز مانند مردان می‌توانند «مقدس و بی‌عیب» باشند، و مردان باید بدن زن را درست همان‌گونه دوست بدارند که بدن مردانه خود را دوست دارند (افسسیان 29:5-27). به دانشجویانم می‌گویم که مطالعه پولس چه آسان این ادعای جان پایپر (John Piper) را رد می‌کند که مسیحیت «حال‌وهوایی مردانه» دارد. ممکن است گمان کنیم پولس به اقتدار مردانه خود فخر می‌کرد، اما چنین نمی‌کند. چنان‌که بورلی رابرتس گاونتا (Beverly Roberts Gaventa) دریافته است، پولس

هفت بار در نامه‌هایش تصاویر مادرانه به کار می‌برد تا رابطه خود را با کلیساهایی که در بنیان‌گذاری‌شان سهم داشت توصیف کند. «از نظر آماری، این بدان معناست که پولس تصاویر مادرانه را بیشتر از تصاویر پدرانه به کار می‌برد، که چشمگیر است، به‌ویژه اگر در نظر بگیریم که این تصاویر در بیشتر بحث‌ها درباره نامه‌های پولس عملاً هیچ جایی ندارند.» پولس خود را – یک رسول مرد را – همچون مادری باردار، مادری در حال زایمان و حتی مادری شیرده توصیف می‌کند.

نه تنها پولس بدن زن را ارزشمند می‌داند، بلکه آماده است «اقتدار یک پدرسالار را به سود نقشی وانهد که برایش شرم به بار خواهد آورد، شرم مردی که با زن یکی دانسته می‌شود». پیام پولس چه زیبا و چه بنیادین است! نمی‌توانم تصور کنم که سخنان او برای زنان در کلیساهای قرن اول تا چه اندازه خوشایند بوده است. آنچه بدن زن را در جهان رومی ضعیف می‌ساخت، در نوشته‌های پولس آن را نیرومند می‌ساخت. پولس با به خود گرفتن چهره ادبی یک زن، ادعای بنیادین سخنان خودش را در غلاطیان 3:28 مجسم ساخت، اینکه در مسیح «دیگر نه مرد هست و نه زن».

مسیحیان قرون وسطی زبان تصویری مادرانه پولس را به شیوه‌ای برگرفتند که مسیحیان امروزی برنمی‌گیرند. گاوِتا یادآور می‌شود که تنها شمار اندکی از دانشمندان امروزی به زبان تصویری مادرانه حیرت‌انگیز پولس توجه کرده‌اند. در مقابل، کارولین واکر باینم (Caroline Walker Bynum)، مورخ، چنان تحت تأثیر فراوانی زبان تصویری مادرانه‌ای قرار گرفت که روحانیان مرد در قرن دوازدهم به کار می‌بردند، که پژوهش راهگشای *Jesus as Mother: Studies in the Spirituality of the High Middle Ages* را نوشت. او می‌نویسد: «پرسشی که می‌خواهم مطرح کنم این است که چرا به کار بردن تصاویر مادرانه صریح و مفصل برای توصیف خدا و مسیح، که معمولاً مذکر توصیف می‌شوند، در میان راهبان سیسترسین (Cistercian) در قرن دوازدهم چنین محبوب است.» او آنسلم کانتربری (Anselm of Canterbury)، راهبی بندیکتی را که در نگرشش به زنان بیشتر پدرسالار است، یکی از نخستین روحانیان قرون وسطی می‌داند که زبان تصویری مادرانه پولس را برگرفتند. آنسلم با الهام آشکار از نوشته‌های پولس در اول تسالونیکیان 2:7 و غلاطیان 4:19 می‌نویسد: «تو [پولس] در میان مسیحیان همچون دایه‌ای هستی که نه تنها از فرزندانش مراقبت می‌کند، بلکه با دلسوزی محبت شگفت‌انگیزش آنان را بار دیگر به دنیا می‌آورد.» اینکه انجیلیان امروزی به کار بردن بنیادین تصاویر مادرانه از سوی پولس را نادیده می‌گیرند، به این معنا نیست که این تصاویر وجود ندارند. تنها به این معناست که بار دیگر پولس را نادرست فهمیده‌ایم. چون دغدغه پولس سلسله‌مراتب جنسیتی رومی نبود

شاهد دیگری که مرا قانع می‌کند که جدول‌های وظایف خانوادگی را باید نوعی ایستادگی در برابر پدرسالاری رومی خواند، شیوه‌ای است که جهان رومی مسیحیان نخستین را می‌دید: به عنوان «منحرفان از هنجارهای جنسیتی». اوسیک (Osiek) و مک‌دونالد (MacDonald) به ما یادآوری می‌کنند که پلینی کوچک (Pliny the Younger)، پس از بحث درباره شکنجه دو زن مسیحی که آنان را شماسان زن خواند، مسیحیت را «خرافه‌ای فاسد و افراطی» نامید. آنان می‌نویسند: «پلینی با جلب توجه به نوعی رهبری زنانه در این گروه – و با کنار گذاشتن هر اشاره‌ای به رهبران مرد – تلویحاً می‌گفت که آرمان‌های مردانگی در خطرند. زنان کنترل را در دست داشتند.» و این از دیدگاه رومی شرم‌آور بود. مسیحیان نخستین نه تنها زنان را در نقش‌های رهبری می‌گماشتند؛ بلکه به‌طور برابر – مردان، زنان، فرزندان و بردگان – در حریم خصوصی خانه، که به‌طور سنتی فضایی زنانه بود، گرد هم می‌آمدند. مسیحیت نابهنجار و غیراخلاقی بود، زیرا تضعیف

آرمان‌های مردانگی رومی شمرده می‌شد. مسیحیت برای پلینی نفرت‌انگیز بود، چون به جدول‌های رومی وظایف خانوادگی پایبند نبود - نه به این سبب که از آن‌ها پیروی می‌کرد.

برای بسیاری از مسیحیان امروزی، جدول‌های وظایف خانوادگی همان چیزی است که ما را از جهان متمایز می‌کند. در حالی که به باور بسیاری، فمینیسم در پیرامون ما آشفته و خروشان است، کلیسای انجیلی همچون درختی آراسته ایستاده است که کنار نهرهای آب کاشته شده - استوار و آرام با سلسله‌مراتبی از شاخه‌ها. در واقع همان است که جان پایپر و وین گرودم (Wayne Grudem) در *Recovering Biblical Manhood and Womanhood* بیان می‌کنند. آنان در مقدمه می‌نویسند: «می‌خواهیم به مسیحیان کمک کنیم تا رؤیایی والا از مرد بودن و زن بودن را، آن‌گونه که خدا آفریده است، بازیابند. ... امیدواریم که این رؤیای تازه - رؤیای "مکمل بودن" کتاب مقدسی - هم خطاهای پیشین را اصلاح کند و هم از خطاهای مخالفی پرهیز کند که از محو شدن فمینیستی تفاوت‌های جنسیتی خداده پدید می‌آیند.» اما جهان پولس در قرن اول، سلسله‌مراتب جنسیتی رومی را «رؤیایی تازه» نمی‌دید. ساختار پدرسالارانه رومی، که در جدول‌های وظایف خانوادگی پولس بازتاب یافته است، «رؤیای تازه» نبود. **به رسمیت شناختن قدرت paterfamilias همان کاری بود که جهان رومی از پیش انجام می‌داد. پدرسالاری چیزی نبود که مسیحیان را متفاوت سازد؛ چیزی بود که آنان را همانند همه دیگران می‌ساخت.**

جدول‌های وظایف خانوادگی عهد جدید داستانی را بازگو می‌کنند درباره اینکه کلیسای نخستین چگونه می‌کوشید در جهانی غیرمسیحی و روزه‌روز خصمانه‌تر زندگی کند. آنان می‌بایست خود را هماهنگ می‌کردند، اما می‌بایست انجیل مسیح را نیز برافراشته نگه می‌داشتند. آنان می‌بایست چارچوب پدرسالاری رومی را تا جایی که ممکن بود حفظ می‌کردند، اما می‌بایست ارزش و کرامت هر انسانی را که به صورت خدا آفریده شده است نیز پاس می‌داشتند. پولس نقشه‌های ساختمانی بازآمیخته‌ای از پدرسالاری رومی را به آنان داد. جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی به جای اینکه مردان را به عنوان مرجع اصلی اقتدار خطاب کنند، همه را در گفت‌وگو شرکت می‌دهند. جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی به جای اینکه اقتدار مردانه را با فرودستی زنانه توجیه کنند، زنان را هم‌ارزش با مردان تأیید می‌کنند. جدول‌های مسیحی وظایف خانوادگی به جای تمرکز بر تسلیم زن (این را همه می‌کردند)، از شوهر می‌خواهند که درست عکس آنچه را قانون روم اجازه می‌داد انجام دهد: جانش را برای همسرش فدا کند، به جای آنکه بر جان او قدرت براند. پیپات می‌نویسد که این همان «انقلاب مسیحی» است. این همان چیزی است که مسیحیان را از جهان پیرامونمان متمایز می‌کند.

آیا ممکن است که پولس را درست وارونه فهمیده باشیم؟ اگر تمرکز او هرگز بر سر بودن مرد و تسلیم زن نبود، چه؟ اگر رؤیای او بزرگ‌تر از آن بود که تصور کرده‌ایم، چه؟ اگر پولس، به جای رونوشت‌برداری از یک سلسله‌مراتب جنسیتی باستانی، می‌خواست به ما نشان دهد که انجیل مسیحی چگونه حتی خانواده رومی را آزاد می‌کند، چه؟

چند سال پیش شوهرم با بسیاری از نوجوانان دبیرستانی ما در یک اردو بیرون از شهر بود. مردی که معمولاً کلاس مدرسه یکشنبه جوانان را تعلیم می‌داد، کلاسی که همه بچه‌هایی که آن آخر هفته به اردو نرفته بودند در آن شرکت می‌کردند، خبر داد که بیمار است. من تنها گزینه موجود بودم. برایم اشکالی نداشت. تعلیم دادن را دوست دارم، و در آن زمان در اوج توانایی‌ام بودم. هر هفته نه تنها شش کلاس کارشناسی در دانشگاه بیلور (Baylor University) درس می‌دادم، بلکه به دختران دبیرستانی در شب‌های چهارشنبه نیز

تعلیم می‌دادم، و نیز به دانشجویان تحصیلات تکمیلی، دانشجویان کارشناسی و نوجوانانی که به‌عنوان راهنما با آنان دیدار می‌کردم. تعلیم دادن، حتی بی‌مقدمه، برایم طبیعت دوم شده بود.

اما رهبران کلیسای ما روشن کرده بودند که زنان اجازه ندارند به مردان تعلیم دهند، والسلام. و مرد بودن از نظر آنان از سیزده سالگی آغاز می‌شد. پس باید به کشیش تلفن می‌کردم. باید وضعیت را توضیح می‌دادم و اجازه‌ای ویژه می‌خواستم تا بتوانم در کلاسی پر از پسران و دختران نوجوان جای یک معلم مرد را بگیرم. پس از مکث طولانی به من گفته شد که اشکالی ندارد، به شرط اینکه تنها پرسش‌های موعظه هفته پیش را مرور کنم و نقش گرداننده را داشته باشم – نه نقش معلم را. همه توانم را به کار بردم تا تنها بگویم متشکرم و گوشی را بگذارم.

مطمئنم بخشی از آن غرورم بود. اینجا بودم، استاد دانشگاهی با درجه دکترا از یک دانشگاه پژوهشی بزرگ (رشته دوم من دین‌پژوهی است)، و به من گفته می‌شد که نمی‌توانم در مدرسه یکشنبه دبیرستانی‌ها تعلیم دهم. آری، این غرورم را جریحه دار کرد. اما این تنها دلیل ناراحتی‌ام نبود. دلیلش این هم بود که باور داشتم کشیش اشتباه می‌کند. **اجازه نداشتم تعلیم دهم، چون او باور داشت که پولس به زنان گفته است خاموش باشند و بر مردان اقتدار نداشته باشند. اگر پولس هرگز چنین چیزی نگفته باشد، چه؟ اگر درست مانند جدول‌های وظایف خانوادگی، پولس را به سادگی بد فهمیده باشیم، چون زمینه رومی او را فراموش کرده‌ایم، چه؟ اگر ردیه‌های پولس بر جهان بت‌پرست پیرامونش را با سخنان خود پولس اشتباه گرفته باشیم، چه؟**

چون پولس به زنان نگفت که خاموش باشند

چون مورخم، می‌دانم که در نامه‌های پولس چیزی بیش از آنچه سخنانش بیان می‌کنند وجود دارد. پولس به کلیساهایی نامه می‌نوشت که به دقت می‌شناخت. آنان را می‌شناخت. گاونتا (Gaventa) درباره نامه اول قرن‌تین به ما یادآوری می‌کند: «این پرسش‌ها از هیچ پدید نمی‌آیند.» پولس کشمکش‌ها، آدم‌ها و آشوبگران را می‌شناخت. لازم نیست در تاریخ عمیق شویم تا اصول پیام پولس را بفهمیم. می‌توانیم ببینیم که در کلیسای قرن‌تس رقابتی بر سر ارزش عطایای روحانی گوناگون پدید آمده بود (به‌عنوان یک نمونه). شاید جزئیات را از دست اول ندانیم – چه کسی مغرور شده بود و چه کسی نبوت را بر سخن گفتن به زبان‌ها ترجیح می‌داد – اما می‌دانیم که پولس چگونه آنان را اصلاح کرد: عطایایشان همگی از یک روح می‌آیند، عطایایشان همگی در درون یک بدن عمل می‌کنند، و هیچ‌یک از عطایایشان مستقل عمل نمی‌کند. پیام پولس را به روشنی می‌شنویم: در بدن مسیح همه ما به یک اندازه مهم‌ایم. فاصله بیش از دو هزار سال معنای آن را تیره نمی‌کند.

و با این حال، اگر زمینه تاریخی نامه‌های پولس را نادیده بگیریم، می‌توانیم معنای آن‌ها را تحریف کنیم و از کاه او کوه بسازیم. اول قرن‌تین 36-14:33 نمونه‌ای برجسته به دست می‌دهد: «چنان‌که در همه کلیساهای مقدسین است، زنان در جماعت‌ها خاموش باشند، زیرا به ایشان اجازه سخن گفتن نیست، بلکه باید تسلیم باشند، چنان‌که شریعت نیز می‌گوید. اما اگر بخواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند؛ زیرا برای زن شرم‌آور است که در جماعت سخن بگوید. آیا کلام خدا از شما صادر شد؟ یا تنها به شما رسید؟»

پولس اعلام می‌کند که زنان باید خاموش باشند، تسلیم باشند و به اقتدار روحانی شوهرانشان تکیه کنند. آیا چنین است؟ این بخش برای انجیلیان امروزی به کوهی بزرگ تبدیل شده است، و بیش از آنچه به نظر من

پولس هرگز قصد داشت بر آن تأکید می‌شود. این بخش به متنی بنیادین برای تعالیم مکمل‌گرا تبدیل شده است. بیا بید ببینیم فهم بهتر تاریخ روم چگونه می‌تواند شیوه تفسیر ما از این بخش را دگرگون کند.

در سال 215 پیش از میلاد، روم شکست‌خورده و تنگدست قانونی تازه وضع کرد. پیش‌زمینه آن بزرگ‌ترین شکست نظامی روم در همه دوران‌ها بود. یک سال پیش‌تر، در 2 اوت، هانیبال (Hannibal)، سردار کارث‌آزی، در جنگ دوم پونیک ارتش روم را در کانای (Cannae) نابود کرده بود. منابع گزارش می‌دهند که در آن روز میان پنجاه هزار تا هفتاد هزار سرباز رومی کشته شدند. این بیش از کشته‌های برخی از خونین‌ترین نبردهای جنگ جهانی دوم است. لیویوس (Livy)، تاریخ‌نگار رومی قرن اول، فریاد برآورد: «یقیناً هیچ ملت دیگری نیست که زیر چنین بار سنگینی از بدبختی از پا درنیامده باشد.» جز اینکه روم مانند ملت‌های دیگر نبود (و لیویوس درست همین را می‌خواست بگوید). روم از پا درنیامد. رومیان کمربندها را سفت‌تر بستند، ارتشی تازه فراهم آوردند و ادامه دادند. روم مظهر عزم راسخ بود.

دانشجویانم می‌دانند که من تاریخ نظامی محض را دوست ندارم. پس وقتی شروع به گفتن داستانی مانند این می‌کنم، می‌دانند که به‌زودی پای زنان به میان خواهد آمد. و همین هم می‌شود. سیاست‌های ریاضتی روم به سخت‌گیری شدیدی بر گروه رو به رشدی از زنان مستقل و ثروتمند انجامید – زنان و دخترانی که از کاهش ناگهانی قیم‌های مرد سود برده بودند. روم احتمالاً به دو دلیل این کار را کرد (مورخان هنوز بر سر آن بحث می‌کنند). یک دلیل یقیناً تلاش‌های جنگی بود. روم از همه پول لازم داشت. پس قانون اوپیوس (Lex Oppia) را وضع کردند. زنان دیگر اجازه نداشتند لباس‌های تجملی بپوشند، (در روم) با کالسکه رفت‌وآمد کنند، مگر در مناسبت‌های ویژه، یا بیش از نیم اونس طلا داشته باشند. برخی حتی می‌بایست ارثیه‌های دوران جنگ خود را به دولت واگذار می‌کردند. این زنان وادار می‌شدند پول بیشتری برای روم و پول کمتری برای خودشان خرج کنند.

دلیل دوم اینکه روم احتمالاً قانون اوپیوس را وضع کرد، محدود کردن نمایش ثروت زنان در انظار عمومی بود. روم پس از نبرد کانای در سوگ بود. زمان جشن گرفتن و پوشیدن لباس‌های شیک نبود. زمانی بود که درها را می‌بستند و تا پای جان می‌جنگیدند (کاری که به‌طور کلی همین را هم کردند). به‌ویژه زمانی نبود که زنان پول بیشتری از مردان داشته باشند. چنان‌که پیش‌تر دیدیم، روم جامعه‌ای پدرسالار بود، و بانوان متأهل رومی – زنان شوهرداری که زیر قیمومت شوهرانشان بودند – نماد موفقیت جامعه رومی بودند. زنان مستقل و ثروتمند، که از رهبری مردانه آزاد بودند، چنین نمادی نبودند.

ضمناً روم پیروز شد.

اما وقتی بحران گذشت، قانونی که ثروت زنان را محدود می‌کرد بر جا ماند، در حالی که قانون‌هایی که ثروت مردان را محدود می‌کردند لغو شدند. حدود سال 195 پیش از میلاد، زنان روم به ستوه آمدند. آنان اعتراض کردند، خیابان‌ها و حتی راه‌های فوروم (Forum) را بستند و خواستار لغو این قانون شدند.

یکی از کنسول‌ها، کاتوی بزرگ (Cato the Elder)، با لغو این قانون مخالف بود. بشنوید که چه گفت، و در نظر داشته باشید که لیویوس احتمالاً سخنانی او را در دوران فرمانروایی سزار آوگوستوس (Caesar Augustus) (27 پیش از میلاد تا 14 میلادی) ثبت کرده است:

در خانه آزادی ما از دیوانگی زنانه شکست می‌خورد، اینجا در فوروم پامال می‌شود، و چون یک‌یک آنان را مهار نکردیم، اکنون از همه آنان با هم می‌ترسیم. ... در واقع، چندی پیش وقتی از میان انبوهی از زنان می‌گذشتم، سرخ شدم. ... باید می‌گفتم: «این چه رفتاری است؟ در انظار عمومی پرسه زدن، خیابان‌ها را

بستن و با شوهران زنان دیگر سخن گفتن! آیا نمی‌توانستید در خانه همین را از شوهران خودتان بپرسید؟ آیا در انتظار عمومی با شوهران دیگران دلرباترید تا در خانه با شوهران خودتان؟ و با این حال، حتی در خانه هم شایسته شما نیست که درباره اینکه کدام قانون‌ها در اینجا تصویب یا لغو می‌شوند دغدغه داشته باشید.» نیاکان ما نمی‌خواستند زنان هیچ کاری را - حتی کاری خصوصی را - بدون قیم انجام دهند؛ می‌خواستند که آنان زیر اقتدار والدین، برادران یا شوهرانشان باشند؛ ما (خدایان یاری‌مان کنند!) حتی اکنون می‌گذاریم که آنان در پی حکومت باشند و در فوروم و انجمن‌های ما دخالت کنند. اکنون در خیابان‌ها و چهارراه‌ها چه می‌کنند، اگر تریبون‌ها را متقاعد نمی‌کنند که به لغو قانون رأی دهند؟ ... اگر اکنون پیروز شوند، دیگر چه کاری را که نخواهند آزمود؟ همین که شروع کنند با شما برابر باشند، بر شما برتری خواهند یافت.

لیویوس این سخنرانی کاتو را در تاریخ روم خود ثبت کرد. پلینی کوچک (Pliny the Younger)، که در اواخر قرن اول می‌نوشت، لیویوس را چهره‌ای سرشناس معرفی می‌کند. لیویوس نویسنده‌ای محبوب بود، و تاریخ او حتماً بسیار شناخته شده بوده است. پس به عنوان مورخ، شگفت‌زده نمی‌شوم که پژوهاکی‌هایی از لیویوس در عهد جدید ظاهر می‌شوند. یک بار دیگر به اول قرن‌تین 34:14-35 گوش دهید: «زنان در کلیساها خاموش باشند. زیرا به ایشان اجازه سخن گفتن نیست، بلکه باید تسلیم باشند، چنان‌که شریعت نیز می‌گوید. اگر بخواهند چیزی بدانند، در خانه از شوهران خود بپرسند. زیرا برای زن شرم‌آور است که در کلیسا سخن بگوید.» نه، این کاملاً کلمه به کلمه نیست. اما نزدیک است. پژوهاکی آشکار. به بیان دیگر: پولس در اینجا از محیط رومی خود برداشت می‌کند.

سخنرانی کاتو تنها متن رومی نیست که این دیدگاه درباره زنان را بیان می‌کند. چارلز تالبرت (Charles Talbert)، پژوهشگر عهد جدید، به ما یادآوری می‌کند که یوونالیس (Juvenal) (اوایل قرن دوم میلادی) در هجویه ششم خود نیز زنانی را محکوم می‌کند که به جای ماندن در خانه، در انتظار عمومی پرسه می‌زنند و در کارهای حکومتی مردان دخالت می‌کنند. جهان رومی زنان را فروتر از مرد می‌دانست. جهان رومی اعلام می‌کرد که مردان باید اطلاعات را در خانه به همسرانشان برسانند، به جای آنکه زنان در انتظار عمومی پرسه بزنند. جهان رومی به زنان فرمان می‌داد که در انجمن‌های عمومی خاموش باشند.

پولس شهروند رومی تحصیل‌کرده‌ای بود. او احتمالاً با شیوه رایج بلاغی آن روزگار آشنا بود که فهمی نادرست را با نقل کردن و سپس رد کردنش اصلاح می‌کردند. پولس این کار را در اول قرن‌تین 6 و 7 با نقل قول‌هایش انجام می‌دهد: «همه چیز برای من رواست»، «خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک» و «برای مرد نیکوست که زن را لمس نکند». در این موارد پولس دیدگاه‌های نادرست جهان بت‌پرست را نقل می‌کند، مانند «همه چیز برای من رواست». سپس پولس آن‌ها را به شدت دگرگون می‌کند. پولس حتماً با دیدگاه‌های زمانه خود درباره زنان آشنا بوده است، از جمله دیدگاه لیویوس (Livy)، که زنان باید در انتظار عمومی خاموش باشند و در خانه از شوهرانشان آگاهی بگیرند. آیا ممکن نیست، چنان‌که پیپات (Peppiatt) استدلال کرده است، که پولس در اول قرن‌تین 11 و 14 همان کاری را بکند که در اول قرن‌تین 6 و 7 می‌کند؟ یعنی رسوم بد را رد کند، با نقل کردن آن رسوم بد و سپس اصلاح کردنشان؟ پیپات می‌نویسد: «منع‌هایی که برای زنان در نامه به قرن‌تین آمده است، نمونه‌هایی‌اند از اینکه قرن‌تین چگونه با زنان رفتار می‌کردند، مطابق انتظارات و ارزش‌های فرهنگی خودشان، برخلاف تعالیم پولس.»

اگر پولس چنان نگران بود که مسیحیان قرن‌تس محدودیت‌های فرهنگی خودشان را بر زنان تحمیل می‌کنند که درباره آن با آنان سخن گفت، چه؟ او رسم بدی را نقل کرد که مردان قرن‌تسی می‌خواستند از جهان رومی به جهان مسیحی خود بکشانند، و سپس در برابر آن ایستاد. ترجمه (Revised Standard Version (RSV از

این فرض پشتیبانی می‌کند که پولس درست همین کار را کرد. پولس نخست محدودیت‌های فرهنگی را بیان می‌کند: «چنان‌که در همهٔ کلیساهای مقدسین است، زنان نیز در کلیساهای خاموش باشند. زیرا به ایشان اجازهٔ سخن گفتن نیست، بلکه باید تسلیم باشند، چنان‌که شریعت نیز می‌گوید. اگر بخواهند چیزی بدانند، در خانه از شوهران خود بپرسند. زیرا برای زن شرم‌آور است که در کلیسا سخن بگوید» (اول قرنتیان 14:33-35). و سپس پولس وارد میدان می‌شود: «چه! آیا کلام خدا از شما صادر شد، یا شما تنها کسانی هستید که به ایشان رسید؟ اگر کسی گمان می‌برد که نبی است یا از روح پر است، باید بپذیرد که آنچه به شما می‌نویسم حکم خداوند است. اگر کسی این را نپذیرد، خودش پذیرفته نیست. پس ای برادران من، با اشتیاق در پی نبوت کردن باشید و از سخن گفتن به زبان‌ها منع کنید؛ اما همه‌چیز باید به شایستگی و با نظم انجام شود» (آیات 36-40).

این را اغلب به‌عنوان تمرینی در کلاس انجام می‌دهم. از یکی از دانشجویان می‌خواهم از ترجمهٔ خودش بخواند، معمولاً از ESV یا NIV. سپس از RSV می‌خوانم و کلمات را متناسب با آن تأکید می‌کنم. وقتی آنگاه با صدای بلند می‌گویم: «چه! آیا کلام خدا از شما صادر شد؟»، معمولاً می‌شنوم که نفس کل کلاس بند می‌آید. یک بار دانشجویی بلند فریاد زد: «دکتر بار! این که همه‌چیز را عوض می‌کند!» به او گفتم: آری، همین‌طور است.

اگر اول قرنتیان 14:34-35 به‌عنوان نقل قولی خوانده شود که رسمی قرنتسی را باز می‌نماید (چنان‌که دی. دبلیو. اودل-اسکات (D. W. Odell-Scott) در 1983، چارلز تالبرت (Charles Talbert) در 1987 [یادداشت مترجم آلمانی: نیز توماس شیرماخر (Thomas Schirrmacher) در 1991، و کاترین بوشنل (Katharine Bushnell) از همان صد سال پیش] و پپیات در سال‌های اخیر دوباره برای آن استدلال کرده‌اند)، به نظر می‌رسد قصد پولس روشن است: متمایز کردن آنچه قرنتیان می‌کردند («زنان خاموش باشند») و روشن کردن اینکه مسیحیان نباید از رسم قرنتسی پیروی کنند («چه!»). هرچند نمی‌توانم تضمین کنم که پولس همین کار را کرد، اما (از نظر تاریخی) بسیار معنادار است. نامهٔ اول قرنتیان از پیش چندین نقل قول غیرپولسی در بر دارد، و عبارت‌پردازی آیات 34-35 به‌طرز چشمگیری به منابع رومی نزدیک است. مارگ موچکو (Marg Mowczko) یادآور می‌شود: «این دیدگاه که 14:34-35 نقل قولی غیرپولسی است، از معدود دیدگاه‌هایی است که توضیحی پذیرفتنی برای تغییر ناگهانی لحنی که آیات 34-35 وارد متن می‌کنند، و نیز برای تغییر ناگهانی بعدی موضوع، لحن و جنس دستوری در آیهٔ 36 به دست می‌دهند». اگر پولس واقعاً جهان‌بینی رومی را نقل می‌کند تا جهان‌بینی مسیحی را در برابر آن بگذارد، آنگاه منظور او درست عکس آن چیزی است که به زنان انجیلی آموخته‌اند.

آیا ممکن است که پولس، به‌جای اینکه به زنان بگوید خاموش باشند، چنان‌که جهان رومی می‌گفت، در واقع می‌خواست به مردان بگوید که در جهان عیسی زنان اجازهٔ سخن گفتن داشتند؟ آیا ممکن است که (بار دیگر) از آنچه پولس می‌خواست بگوید غافل مانده باشیم؟ آیا به‌جای اینکه سرزنش او را به دل بگیریم و به زنان اجازهٔ سخن گفتن بدهیم، درست همان رسوم پدرسالارانه‌ای را ادامه می‌دهیم که پولس محکوم کرد؟

به‌عنوان مورخ، برایم دشوار است که نادیده بگیرم سخنان پولس چه اندازه به جهان یونانی-رومی‌ای که در آن می‌زیست شبیه‌اند. اما حتی اگر اشتباه کنم و پولس تنها از منابع رومی بهره گرفته باشد، به‌جای اینکه آگاهانه آن‌ها را برای رد کردن نقل کند، باز هم استدلال می‌کنم که دستورهای که پولس به زنان قرنتس داد، به زمینهٔ تاریخی آنان محدودند. چرا؟ چون عاری بودن از تناقض فضیلت تفسیر خوب است (یعنی هماهنگی گفته‌های کل فصل، کل نامه و کل عهد جدید). پولس فرمانی کلی صادر نمی‌کند که زنان باید

خاموش باشند؛ او در همه نامه‌هایش به زنان اجازه سخن گفتن می‌دهد (اول قرن‌تین 11:1-6 نمونه خوبی از آن است). پولس رهبری زنان را محدود نمی‌کند؛ خودش به ما می‌گوید که زنان در کلیسای نخستین رهبری می‌کردند و او از خدمات آنان پشتیبانی می‌کند (رومیان 16 را در بخش بعد بررسی خواهیم کرد). تثبیت سلسله‌مراتبی خشک میان دو جنس به سادگی دغدغه پولس نیست. چنان‌که بورلی رابرتس گاونتا (Beverly Roberts Gaventa) با نگاه به بخشی پیش‌تر در اول قرن‌تین (12:1-7) به ما یادآوری می‌کند، «دعوت به خدمت» نزد پولس «به جنسیت محدود نیست، به طوری که استدلال‌ها دربارهٔ مکمل بودن در اینجا هیچ پایه‌ای نمی‌یابند». **انجیلیان با پافشاری بر اینکه پولس به زنان فرمان داد خاموش باشند، بار دیگر در برابر فرهنگ پدرسالار تسلیم شده‌اند. ما به جای اینکه ارسطو را به دریا بیندازیم (کاری که ریچل هلد ایوانز (Rachel Held Evans) روزی ما را به آن تشویق کرد)، آزادی در مسیح را که پولس با آن همه کوشش می‌خواست به ما بدهد، به دریا انداخته‌ایم.**

چون زنان کتاب مقدسی نزد پولس با تصویر کتاب مقدسی ما از زن جور در نمی‌آیند سرانجام زنان پولس در رومیان 16 بودند که نظرم را تغییر دادند.

هنوز یک‌شنبه‌ای را که ناگهان برایم روشن شد به یاد دارم. پس از موعظه آشفته بودم. چنان آشفته که ظرف‌ها را شستم. آب روان ذهنم را آرام می‌کرد، در حالی که بشقاب‌های ناهار را می‌سابیدم. شوهرم می‌دانست که چیزی درست نیست (ظرف شستن نشانه‌ای آشکار بود). به آشپزخانه آمدم. حرفی نزد. سرانجام من سخن گفتم. «به سَر بودن مرد باور ندارم.» به پیشخوان تکیه داد. نمی‌توانستم به او نگاه کنم. زمان بیشتری گذشت، و سپس پرسید: «باور نداری که مردان فرا خوانده شده‌اند تا رهبران روحانی خانه باشند؟» سرم را تکان دادم. «نه.» یک دقیقه دیگر همان‌جا ایستاد، و سپس تنها گفت «باشه» و رفت. می‌دانستم که در این باره با من هم‌نظر نیست – او در کلیسایی مکمل‌گرا بزرگ شده بود و در دانشکده الهیاتی مکمل‌گرا درس خوانده بود. با این حال آماده بود گوش دهد و دیدگاه الهیاتی دیگری را در نظر بگیرد. برای همیشه سپاسگزار اعتمادی هستم که آن روز به من نشان داد.

در واقع موعظه نبود که کاسه صبرم را لبریز کرد، هرچند به یاد دارم که دربارهٔ رهبری مردانه بود. آنچه کاسه صبرم را لبریز کرد، درسی بود که به تازگی در کلاس دربارهٔ تاریخ زنان داده بودم. دربارهٔ زنان در کلیسای نخستین سخن می‌گفتم، در حالی که به ترتیب زمانی از جهان باستان به سوی قرون وسطی پیش می‌رفتیم. بی‌مقدمه از یکی از دانشجویان خواستم کتاب مقدسش را باز کند و رومیان 16 را بلند بخواند (در یک دانشگاه مسیحی همیشه می‌توانم مطمئن باشم که دست‌کم یک دانشجو کتاب مقدسی در دست دارد). از کلاس خواستم گوش دهند و هر نام زنانه‌ای را که می‌شنوند یادداشت کنند.

لحظهٔ آموزشی تأثیرگذاری بود – برای دانشجویان و برای خودم. می‌دانستم که زنان این آیات را پر کرده‌اند، اما هرگز گوش نداده بودم که نام‌هایشان یکی پس از دیگری بلند خوانده شود.

فیبی، شماس زن، که نامهٔ پولس را رساند و آن را در کلیسای خانگی‌اش بلند خواند.

پریسکا (پرسکلا)، که نامش پیش از نام شوهرش آمده است (چیزی بسیار درخور توجه در جهان رومی)، به عنوان همکار پولس.

مریم، کارگری پرتلاش برای انجیل در آسیا.

یونیا، برجسته در میان رسولان.

طریفینا و طریفوسا، هم‌زمان پولس در خداوند.

پرسیس محبوب، که او نیز برای خداوند با جدیت کار می‌کرد.

مادر رؤفُس، جولیه، و خواهر نیریاس.

ده زن از سوی پولس گرامی داشته می‌شوند.

هفت زن به سبب خدمتشان ستوده می‌شوند: فیبی، پرسکلا، مریم، یونیا، طریفینا، طریفوسا و پرسیس. یک زن، فیبی، شَمّاس زن نامیده می‌شود. کوین مدیگن (Kevin Madigan) و کارولین اوسیک (Carolyn Osiek) می‌نویسند که فیبی «تنها شَمّاس زن کلیسایی از قرن اول است که نامش را می‌دانیم». زنی دیگر، یونیا، نه تنها به عنوان رسول معرفی می‌شود، بلکه به عنوان کسی که در میان رسولان برجسته است.

از دانشجویانم پرسیدم: آیا می‌دانستید که در رومیان 16 زنان بیشتری از مردان با منصبشان معرفی می‌شوند؟ نشستیم و به نام‌های این زنان نگاه کردیم. ناگهان دانشجویی که چنان غرق درس بود که حتی دستش را بالا نبرد، گفت: «چرا؟ چرا پیش‌تر متوجه این نشده بودم؟» به او گفتم احتمالاً به این سبب که ترجمه انگلیسی کتاب مقدسی که به کار می‌برید، فعالیت زنان را محو می‌کند، و توضیح دیگری را آغاز کردم. آن روز وقتی درس می‌دادم، به سخنان خودم گوش می‌دادم. به خودم گوش می‌دادم که چگونه شواهدی ارائه می‌کنم درباره اینکه ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس نقش رهبری زنان در کلیسای نخستین را پنهان می‌کنند. به خودم گوش می‌دادم که چگونه با کلاس ترجمه‌های گوناگون رومیان 16 را مرور می‌کنم.

برای نمونه، Ryrie Study Bible را در نظر بگیرید که در سال 1986 انتشارات Moody Press منتشر کرد (به آلمانی نیز در دسترس است). پدربزرگم این کتاب مقدس را داشت، و نسخه او در قفسه من است. این کتاب مقدس به جای پذیرفتن فیبی به عنوان شَمّاس زن، نقش او را «خادمه» ترجمه می‌کند. به یادداشت توضیحی آن گوش دهید: «واژه‌ای که در اینجا "خادمه" ترجمه شده است، اغلب "شَمّاس زن" ترجمه می‌شود، که برخی را به این گمان می‌کشاند که فیبی یک دیاکونیس (Diakonis) بود. اما محتمل‌تر است که این واژه در اینجا به معنای غیررسمی یاری‌دهنده به کار رفته باشد.» از دانشجویانم پرسیدم: «متوجه شدید؟» هیچ دلیلی داده نمی‌شود که چرا نقش فیبی باید «خادمه» ترجمه شود و نه «شَمّاس زن». هیچ دلیلی داده نمی‌شود که چرا این واژه بیشتر «به معنای غیررسمی یاری‌دهنده» به کار رفته است. می‌توانیم دلیل این انتخاب ترجمه را حدس بزنیم: به این سبب است که فیبی زن بود، و بنابراین فرض می‌شود که نمی‌توانسته شَمّاس باشد. اگر عبارت «شَمّاس کلیسای کنخریه» به دنبال نامی مردانه آمده بود، سخت تردید دارم که معنای «شَمّاس» هرگز زیر سؤال می‌رفت.

همچنان که درس می‌دادم، به کلیسای خودم فکر می‌کردم. به اینکه زنان به ندرت روی سکو ظاهر می‌شدند، مگر برای سرود خواندن یا نواختن ساز. فکر می‌کردم که چگونه زنان جلسه پرستشی کودکان ما را رهبری می‌کردند و مردان کار با بزرگسالان را. به زمانی فکر می‌کردم که از من خواسته شده بود کلاس مدرسه یکشنبه بزرگسالان را تعلیم دهم، و کشیش آمده بود تا مطالبم را بررسی کند. چون تنها درباره تاریخ کلیسا تعلیم می‌دادم، اجازه داد این کار را بکنم. اما اگر درباره متن کتاب مقدس بحث می‌کردم، داستان دیگری می‌شد.

به یاد دارم وقتی جلوی کلاس دانشگاهم ایستاده بودم، احساس می‌کردم ریاکارم.

اینجا بودم و دانشجویانم را از میان شواهد تاریخی قانع‌کننده‌ای عبور می‌دادم که مشکلی زنان در رهبری پولس نبود؛ مشکل این بود که ما پولس را چگونه بد فهمیده و تیره ساخته‌ایم. اینجا بودم و به دانشجویانم نشان می‌دادم که زنان در کلیسای نخستین واقعاً رهبری و تعلیم می‌کردند، حتی به‌عنوان شماسان زن و رسولان زن. به آنان نشان دادم که یونیا تا نزدیک دوران مدرن رسول شمرده می‌شد، تا زمانی که نامش را به‌صورت نامی مردانه ترجمه کردند: یونیا. الدون جی اپ (Eldon Jay Epp)، پژوهشگر عهد جدید، دو جدول فراهم آورده است که عهدهای جدید یونانی را از اراسموس (Erasmus) تا قرن بیستم در بر می‌گیرند. این جدول‌ها با هم نشان می‌دهند که نام یونانی یونیا تقریباً همواره به شکل زنانه‌اش ترجمه شد، تا قرن بیستم، که ناگهان این نام به‌صورت مردانه یونیا ترجمه شد. چرا؟ گاووتا توضیح می‌دهد: «اپ به شیوه‌ای دردناک و آزارنده روشن می‌کند که عاملی مهم در برخورد با رومیان 16:7 در قرن بیستم این فرض بود که زن نمی‌توانست رسول باشد.» یونیا به یونیا تبدیل شد، چون مسیحیان مدرن فرض می‌کردند که تنها مرد می‌توانست رسول باشد. به‌عنوان مورخ می‌دانستم که چرا زنان در نامه‌های پولس با محدودیت‌های به‌اصطلاح کتاب مقدسی‌ای که رهبران امروزی کلیسا بر زنان تحمیل می‌کنند جور در نمی‌آیند. می‌دانستم که دلیلش این است که ما پولس را نادرست خوانده‌ایم. پولس در رفتارش با زنان ناسازگار نیست؛ ما با تفسیرمان او را ناسازگار ساخته‌ایم. چنان‌که رومیان 16 روشن می‌کند، در واقع زنان کتاب مقدس با تصویرهای مدرن از تصویر کتاب مقدسی زن در تضادند.

همه این‌ها را می‌دانستم. با این حال، وقتی رهبران کلیسایم ادعا کردند که زنان نزد ما اجازه ندارند به پسران بالای سیزده سال تعلیم دهند، با آنان مخالفت نکردم. هنوز خاموش ماندم.

درس را ادامه دادم. به دانشجویانم گفتم واقعیت تاریخی برای فیبی نیز همین است. پولس او را شماس زن می‌نامد. هیچ‌کس متن را انکار نمی‌کند – تنها می‌توانند معنای متن را انکار کنند. فیبی را پدران نخستین کلیسا هم به‌عنوان زن و هم به‌عنوان شماس زن پذیرفتند. برای نمونه، اوریجن (Origen) در اوایل قرن سوم نوشت که عنوان فیبی «با اقتدار رسولی» ثابت می‌کند «که زنان نیز به خدمت کلیسا گماشته می‌شوند، منصبی که فیبی در کلیسای که در کنخیره است به آن گماشته شد. پولس حتی با ستایش و قدردانی بسیار کارهای بزرگ او را برمی‌شمارد». هرچند یقیناً می‌توانیم بپرسیم که منظور اوریجن از «خدمت کلیسا» چه بود، روشن است که اوریجن نقشی را که به فیبی سپرده شده بود می‌پذیرفت. یک قرن بعد، یوحنا کریزوستوم (Johannes Chrysostomus)، واعظ «زرین‌زبان»، نوشت که چه افتخار بزرگی برای فیبی بود که «پیش از همه دیگران» نام برده شود، «خواهر» خوانده شود و با عنوان «شماس زن» ستوده شود. کریزوستوم نتیجه می‌گیرد که «هم مردان و هم زنان» باید از فیبی به‌عنوان «مقدس» پیروی کنند». کریزوستوم در موعظه‌اش درباره اول تیموتائوس 3:11 روشن می‌کند که زنان را درست مانند مردان شماس می‌داند. او می‌نویسد: «به همین گونه زنان باید باوقار باشند، نه تهمت‌زن، هشیار، امین در همه‌چیز. برخی می‌گویند که [پولس] درباره زنان به‌طور کلی سخن می‌گوید. اما چنین نمی‌تواند باشد. چرا باید بخواهد در میانه آنچه می‌گوید چیزی درباره زنان بگنجد؟ بلکه او از زانی سخن می‌گوید که مقام شماسی دارند. "شماسان باید شوهر یک زن باشند." این برای شماسان زن نیز شایسته است، زیرا ضروری، نیکو و درست است، به‌ویژه در کلیسا.»

اگر این فهم گشاده از رهبری زنانه از سوی یکی از مشایخ/پرزبیترها و شماسی از قرن چهارم شما را شگفت‌زده می‌کند، مورخان کلیسا، مدیگن و اوسیک، به ما یادآوری می‌کنند که نباید چنین باشد: آنان می‌نویسند: «در کلیساهای یوحنا در انطاکیه و قسطنطنیه، شماسان زن یا دیاکونیس‌ها به‌خوبی

شناخته شده بودند». توصیف فیبی به عنوان شماس زن برای کریزوستوم شگفت آور نبود، زیرا برخی از دوستان خوب او در قرن چهارم شمسان زن بودند. در واقع مدیگن و اوسیک 107 اشاره (کتیبه‌ای و ادبی) به شمسان زن در کلیسای نخستین یافته‌اند.

به دانشجویانم گفتم البته همه در کلیسای نخستین از زنان در جایگاه‌های رهبری پشتیبانی نمی‌کردند. منصب پرزبیتز گواهی آشکار است بر اینکه پیش‌داوری‌های پدرسالارانه جهان باستان از پیش به مسیحیت رخنه کرده بودند. به یاد دارید که ارسطو بدن زن را هیولوار و بدشکل می‌دانست؟ رهبران کلیسا این اندیشه‌ها را به مصوبات شوراهایشان وارد کردند و از همان قرن پنجم اعلام کردند که بدن‌های زنانه برای رهبری نامناسب‌اند. چنان‌که مدیگن و اوسیک می‌نویسند، «پاکی آیینی با مردان پیوند داده می‌شود، و ناپاکی با زنان. این بزرگ‌ترین استدلال علیه پرزبیتزهای زن بود». تا قرن ششم، هنگامی که کلیسا در سراسر سرزمین اروپا گسترش می‌یافت و جایگاه‌های کهن دنیوی قدرت رومی را با مناصب مقدس اسقف و کشیش جایگزین می‌کرد، زنان نیز در حرکت بودند - اما در حرکت بازگشت به جایگاه پیشینشان زیر اقتدار مردان.

«دکتر بار، چرا این را در کلیسا به ما یاد نمی‌دهند؟»

به آن دانشجوی نگاه کردم، و دلم فشرده شد. گفتم بیشتر مردم به سادگی نمی‌دانند. کتاب‌های درسی دانشکده‌های الهیات اغلب به دست کشیشان نوشته می‌شوند - نه به دست مورخان (و به‌ویژه نه به دست مورخان زن). بیشتر کسانی که به کلیساهای مکمل‌گرا می‌روند، نمی‌دانند که ترجمهٔ ESV از یونیا به صورت «نزد رسولان شناخته شده» به جای «برجسته در میان رسولان» حرکتی آگاهانه برای دور نگه داشتن زنان از رهبری بود (رومیان 16:7). مردم باور دارند که زنان در کلیسای نخستین از رهبری کنار گذاشته شده بودند، درست همان‌گونه که در کلیسای مدرن از رهبری کنار گذاشته می‌شوند. کلیسا آنچه را درست می‌پندارد تعلیم می‌دهد.

این‌ها چیزهایی بودند که بلند گفتم.

آنچه نگفتم - و آنچه آن روز، وقتی کنار ظرفشویی‌ام ایستاده بودم، اشک به چشمانم آورد - این بود که حقیقت را می‌دانستم. حقیقت را می‌دانستم، و با این حال در کلیسایم خاموش ماندم. خاموش ماندم، چون می‌ترسیدم شوهرم کارش را از دست بدهد. می‌ترسیدم دوستانمان را از دست بدهیم. می‌ترسیدم خدمت‌مان را از دست بدهیم.

مکمل‌گرایی به زنانی که از قواعد پیروی می‌کنند پاداش می‌دهد. با خاموش ماندن، کمک کردم که شوهرم بتواند در جایگاه رهبری بماند. با خاموش ماندن، توانستم اندازه‌ای نفوذ داشته باشم. با خاموش ماندن، دوستی و اعتماد زنان پیرامونم را حفظ کردم. با خاموش ماندن، زندگی راحتی را حفظ کردم.

اما حقیقت را دربارهٔ زنان پولس می‌دانستم. این واقعیت را می‌دانستم که زنانی که در کتاب مقدس ستوده می‌شوند - مانند فیبی، پرسکلا و یونیا - مرزهای تصویر کتاب مقدسی مدرن از زن را زیر سؤال می‌برند. به عنوان مورخ می‌دانستم که زنان در کلیسای خودم از نقش‌های رهبری دور نگه داشته می‌شدند، چون پدرسالاری رومی بار دیگر به کلیسای نخستین نشت کرده بود. ما به جای اینکه روم بت‌پرست را کنار بگذاریم و عیسی را در آغوش بگیریم، عکس آن را کرده بودیم - آزادی مسیح را رها کرده و سرکوب جهان باستان را پذیرفته بودیم.

شیر آب ظرفشویی را بستم و ظرف‌ها را روی هم چیدم.

زمان آن رسیده بود که دیگر خاموش نمانم.

پی‌نوشت‌ها

1. مکمل‌گرایی (Complementarianism) در جهان انگلیسی‌زبان به معنای مکمل بودن مرد و زن است، اما در درون نظامی سلسله‌مراتبی که در آن مرد رهبری می‌کند و زن پیروی می‌کند، یا به بیان دیگر زن نه تنها در کنار مرد قرار داده شده، بلکه تابع او است، به عنوان پیامد یا بیان نظم آفرینش. بث بار و مترجم آلمانی، همراه با بسیاری از مسیحیان دیگر، از مکمل بودن متقابل مرد و زن بدون فرودستی یا فرادستی سلسله‌مراتبی دفاع می‌کنند.
2. لوتر (Luther) این متن‌ها را، که زندگی در خانه و رابطه افراد با یکدیگر را سامان می‌دادند، «جدول‌های وظایف خانوادگی» (Haustafeln) نامید.
3. در بسیاری از ترجمه‌های آلمانی نیز چنین است.